



## معنی ابیات ← حملة حيدري

بیت ۱: دليران میدان گشوده نظر که بر کينه اول که بندد کمر

کنایه ← گشودن نظر (کنایه از منتظر بودن و با دقت نگریستن) / کمر بستن (کنایه از اقدام و عمل کردن و آماده شدن)  
 واج آرای (نغمه حروف) ← تکرار واج «ک» در مصراع دوم



بیت ۲: که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد برانگیخت ابرش برافشانند گرد

تشبیه ← عمرو (مشبه) به سپهر نبرد، (مشبه به) مانند شده است.  
 کنایه ← برافشانند گرد (کنایه از تاختن و وارد میدان جنگ شدن)



بیت ۳: چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت

استعاره ← آهنین کوه (استعاره از عمرو بن عبدود)  
 اغراق ← همه رزمگه کوه فولاد گشت (اغراق در قدرت و عظمت عمرو که صحنه نبرد برای تحمل او مثل فولاد شد و یا او چون کوه فولادی در میانه میدان بود)  
 جناس غیرهمسان (ناقص) ← دشت و گشت  
 تشبیه ← همه رزمگه کوه فولاد گشت (رزمگه مانند کوه فولاد شد)



بیت ۴: بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن گه باستاد هم رزم خواست

کنایه ← نفس راست کردن (کنایه از آرام گرفتن)



بیت ۵: حبيب خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

واج آرای ← تکرار مصوت «ی»  
 استعاره ← حبيب خدا (استعاره از پیامبر؛ این استعاره چندان قوی نیست چرا که می توان حبيب را صفت جانشین موصوف هم در نظر گرفت)



بیت ۶: همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

کنایه ← سر در گریبان فرو بردن (کنایه از ترس و شرم)  
 جناس غیرهمسان (ناقص) ← سر و در



بیت ۷: به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن ازدها

استعاره ← بازوی دین (استعاره از حضرت علی) / بازوی دین (برای دین بازو قائل شده و اضافه استعاره پدید آورده است) / شیر خدا (استعاره از حضرت علی) / ازدها (استعاره از عمرو)  
 تشخیص ← بازوی دین (برای دین بازو قائل شده است)  
 مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و ازدها



بیت ۸: بر مصطفی بهر رخصت دوید از او خواست دستوری اما ندید

جناس غیرهمسان (ناقص) ← بر و بهر  
 حس آمیزی ← دستور را ندید (آمیختن حس شنوایی و بینایی)



♦ بیت ۹: به سوی هژبر ژیان کرد رو به پیشش برآمد شه جنگ جو

استعاره ← هژبر ژیان (استعاره از علی) / شه جنگ جو (استعاره از علی)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← رو و جو (این جناس ضعیف است چرا که «جو» قسمتی از کلمه جنگ جو است)



♦ بیت ۱۰: دویدند از کین دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم

جناس غیرهمسان (ناقص) ← سوی و روی

کنایه ← در صلح بستند بر روی هم (کنایه از رهاکردن صلح و شروع به جنگ)

تضاد ← کین و صلح

تشبیه ← در صلح (صلح به دری تشبیه شده است که آن دو پهلوان بر روی هم بسته‌اند و اضافه تشبیهی پدید آمده است؛ دقت کنید این ترکیب را اضافه استعاره هم می‌توانستیم در نظر بگیریم (صلح مانند خانه‌ای است که دری دارد) اما به دلیل وجود وجه شبه (بستن) و مفهوم بیت، اضافه تشبیهی بودنش ارجح است)



♦ بیت ۱۱: فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

جناس غیرهمسان (ناقص) ← جنگ و رنگ

استعاره ← شیر و پلنگ (استعاره از دو پهلوان)

تکرار ← جنگ

واج آرایی ← تکرار واج «گ»

تشخیص و استعاره ← رنگ باختن فلک تشخیص است و هر تشخیصی هم استعاره است.

کنایه ← رنگ باختن (کنایه از ترسیدن)

اغراق ← فلک از ترس آن جنگ رنگ باخت (اغراق در شدت جنگ به طوری که فلک هم ترسید)

مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و پلنگ



♦ بیت ۱۲: نخست آن سیه‌روز و برگشته‌بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت

تشبیه ← عمرو چو شاخ درخت بازو برافراخت

کنایه ← سیه‌روز (کنایه از بدبخت) / برگشته‌بخت (کنایه از بدبخت)

مجاز ← بازو (مجاز از دست)



♦ بیت ۱۳: سپر بر سر آورد شیراله علم کرد شمشیر آن اژدها

استعاره ← شیراله (استعاره از علی) / اژدها (استعاره از عمرو)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← سپر و سر

مراعات نظیر (تناسب) ← شیر و اژدها

کنایه ← سپر بر سر آوردن (کنایه از دفاع کردن و دفع کردن ضربه دشمن)



♦ بیت ۱۴: بیفشرد چون کوه پا بر زمین بخایید دندان به دندان کین

تشبیه ← بیفشرد چون کوه پا بر زمین (علی (مشبه) به کوه (مشبه‌به) تشبیه شده است که مستحکم مقاومت کرد.)

کنایه ← پا بر زمین فشردن (کنایه از مقاومت و استواری) / دندان به دندان خاییدن (کنایه از عصبانیت و خشم)

تکرار ← دندان

مراعات نظیر (تناسب) ← پا و دندان



♦ بیت ۱۵: چو نمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

تشبیه ← شاهد آرزو (آرزو (مشبه) را به شاهد زیارویی (مشبه‌به) تشبیه کرده که دوست دارند به آن برسند؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است)

کنایه ← شاهد آرزو رخ نمود (کنایه از نرسیدن به آرزویشان که همان پیروزی بر دیگری بود)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← چو و دو



◇ بیت ۱۶: نهادند آوردگـاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

مجاز ← زمین و زمان (مجاز از مردم و موجودات)

جناس غیرهمسان (ناقص) ← زمین و زمان

اغراق ← شدت جنگ طوری بود که مشابهش را موجودات کمتر دیده بودند



تشخیص و استعاره ← زمین و زمان کم دیده باشد تشخیص است و هر تشخیصی استعاره است؛ دقت کنید این تشخیص ضعیف است چرا که زمین و زمان مجاز از مردم و موجودات است)

◇ بیت ۱۷: زبس گرد از آن رزمگه بردمید تن هر دو شد از نظر ناپدید

اغراق ← در شدت جنگ اغراق شده است به طوری که آنقدر گرد و خاک بلند شد که دو پهلوان در میان گرد و خاک دیده نمی‌شدند.



◇ بیت ۱۸: زره لخت‌لخت و قبا چاک‌چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک

مراعات نظیر (تناسب) ← زره و قبا / سر و روی / گرد و خاک

تکرار ← لخت / چاک

جناس غیرهمسان (ناقص) ← چاک و خاک (البته این جناس ضعیف است چرا که «چاک» جزئی از کلمه «چاک‌چاک» است)

اغراق ← در شدت جنگ اغراق شده است



◇ بیت ۱۹: چنین آن دو ماهر در آداب ضرب زهم رد نمودند هفتاد حرب

جناس غیرهمسان (ناقص) ← ضرب و حرب

مجاز ← حرب (مجاز از آلت و وسیلهٔ حرب و جنگ) / هفتاد (مجاز از تعداد بسیار)

قلب و عکس ← «در» و «رد» (حروفشان برعکس هم است؛ این آرایه معمولاً برای بچه‌های ریاضی و تجربی نیست اما یاد گرفتنش خالی از لطف نیست)



◇ بیت ۲۰: شجاع غضنفر و صبی نبی نهنگ یم قدرت حق، علی

تشبیه ← حضرت علی به غضنفر (شیر) شجاع و نهنگ دریای قدرت مانده شده است / یم قدرت (قدرت به یم (دریا) تشبیه شده است؛ این ترکیب اضافهٔ تشبیهی است)

واج‌آرایی ← تکرار مصوّت «ی»

مراعات نظیر (تناسب) ← غضنفر و نهنگ / نهنگ و یم (دریا)



◇ بیت ۲۱: چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

جناس غیرهمسان (ناقص) ← خشم و چشم

کنایه ← کارش ساخته شد (کنایه از ترس و شکست)

مراعات نظیر (تناسب) ← روی و چشم

مجاز ← چشم (مجاز از نگاه)



◇ بیت ۲۲: برافراخت پس دست خیبرگشا پی سر بریدن بیفشرد پا

کنایه ← بیفشرد پا (کنایه از اقدام کرد و مصمم شد)

مراعات نظیر (تناسب) ← دست و سر و پا

تلمیح ← دست خیبرگشا (اشاره به داستان جنگ خیبر و در بزرگی که علی (ع) آن را از جا کند)



◇ بیت ۲۳: به نام خدای جهان‌آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

استعاره ← شاه دین (استعاره از حضرت علی)

کنایه ← شمشیر انداختن (کنایه از جنگیدن و ضربه زدن)



◇ بیت ۲۴: چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

استعاره ← شیر خدا (استعاره از حضرت علی)

کنایه ← دست بر سر کوفت (کنایه از ناراحتی و اندوه)

مراعات نظیر (تناسب) ← سر و دست

جناس غیرهمسان (ناقص) ← چو و دو



◇ بیت ۲۵: پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت‌خانه‌ها در فرنگ

استعاره ← رخ کفر (کفر را به انسانی تشبیه کرده‌ایم و یکی از خصوصیات و اجزای آن را در مضاف آورده‌ایم؛ در حقیقت این ترکیب اضافه استعاری است)

تشخیص ← رخ کفر (برای کفر، رخ فائل شده‌ایم) / تپیدند بت‌خانه‌ها

جناس غیرهمسان (ناقص) ← رنگ و فرنگ

مجاز ← هند (مجاز از سرزمین‌های کفر در مشرق) / فرنگ (مجاز از سرزمین‌های کفر در مغرب)

کنایه ← رنگ از رخ پریدن (کنایه از ترسیدن) / تپیدن بت‌خانه‌ها (کنایه از ترسیدن)



◇ بیت ۲۶: غضنفر بزد تیغ بر گردنش درآورد از پای، بی سر تنش

استعاره ← غضنفر (استعاره از حضرت علی)

مراعات نظیر (تناسب) ← گردن و پا و سر و تن

کنایه ← از پای درآوردن (کنایه از به زمین انداختن و شکست دادن و کشتن)



◇ بیت ۲۷: دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید

اغراق ← سر عمرو صد گام از تن پرید (اغراق در شدت ضربه وارد شده به سر)

مراعات نظیر (تناسب) ← گردن و سر و تن



◇ بیت ۲۸: چو غلتید در خاک آن ژنده‌فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل

استعاره ← ژنده‌فیل (استعاره از عمرو)

کنایه ← در خاک غلتیدن (کنایه از کشته شدن) بوسه بر دست زدن (کنایه از تشکر و احترام)



## ◆ معنی ابیات ← شعر خوانی: وطن ◆

◇ بیت ۱: منم پور ایران و نام‌آورم ز نیروی شیران بود گوهرم

تشبیه ← منم پور ایران (من شبیه پسر ایران هستم)

اغراق ← گوهرم از نیروی شیران است (اغراق در قدرت)



◇ بیت ۲: کنم جان خود را فدای وطن که با او چنین است پیمان من

تشخیص و استعاره ← پیمان من با او (وطن) چنین است (پیمان بستن با وطن تشخیص است و هر تشخیصی استعاره است)



◇ بیت ۳: دفاع از وطن، کیش فرزاندگی است گذشتن ز جان، رسم مردانگی است

مراعات نظیر (تناسب) ← کیش و رسم

کنایه ← از جان گذشتن (کنایه از کشته شدن)



◇ بیت ۴: کسی کز بدی دشمن میهن است به یزدان که بدتر ز اهریمن است

تضاد ← یزدان و اهریمن



◇ بیت ۵: مرا اوج عزّت در افلاک توست      به چشمان من کیمیا خاک توست

تشبیه ← کیمیا خاک توست (خاک وطن (مشبه) به کیمیا (مشبه‌به) همانند شده است)  
کنایه ← مرا اوج عزّت در افلاک توست (کنایه از بزرگی من وابسته به توست و فقط در تو می‌توانم به عزّت برسیم)  
تضاد ← افلاک و خاک



◇ بیت ۶: رود ذره‌ای گر ز خاکت به باد      به خون من آن ذره آغشته باد

کنایه ← ذره‌ای از خاکت به باد رود (کنایه از کوچک‌ترین آسیبی ببینی) / به خون من آن ذره آغشته باد (کنایه از کشته شدن در راه وطن)  
جناس همسان (تام) ← باد (بادِ هوا) و باد (فعل دعایی، باشد)  
تکرار ← ذره

